



Article Type: Research paper

A Narrative Analysis of the Transformation of Iran's Foreign Policy Towards the Taliban

Bahareh Davoodi¹, *Yousof Qorashi²

1. M.A in Regional Studies, School of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.

2. Associate Professor of International Relations, School of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Article Info.

Received: 10/05/2025

Accepted: 31/01/2026

Available Online: 28/6/2026

Keywords:

Iran, Afghanistan, Taliban, Narrative Analysis, Foreign Policy.

* Corresponding Author:

Dr. Yousof Qorashi

Address: Associate Professor of International Relations, School of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.

E-mail:

Qorashi@shirazu.ac.ir

Abstract

Political narrative, or storytelling, is a formidable instrument in shaping perceptions and influencing public opinion within politics. As narrators of these narratives, political leaders and figures endeavor to realize their policy objectives by constructing a preferred reality. This concept extends to foreign policies, where decision-makers employ narratives to delineate allies and adversaries, formulating distinct strategies. Iran's foreign policy towards Afghanistan provides a salient illustration of this principle. The relationship between the two has a long and fluctuating history, particularly evident during the period encompassing the Taliban's rise to power in 1996 and their subsequent reassertion of control in 2021. From 1996 to 2001, Iran's policy towards the Taliban was predominantly confrontational. However, in the aftermath of the Taliban's fall and the establishment of the second Taliban Emirate in 2021, there was a notable shift in Iran's stance toward a more interactive approach. The central inquiry of this research is: in what ways has the narrative of the Islamic Republic of Iran's foreign policy toward the Taliban evolved between 1996 and 2021? The findings reveal that the narratives articulated by Iranian officials have undergone significant transformation and now predominantly shape the discourse, drawing upon three critical elements: environment, characterization, and emplotment. Narrative research has been applied as the methodological framework for this study.

How to Site:

Davoudi, Bahareh and Qorashi, Yousef. (2025). Explanation of the role of the Islamic Republic of Iran in China's global approach. *Fundamental and Applied Studies of the Islamic World* 7(4), 118-145.



Authors retain the copyright and full publishing rights.

Published by Iranian Association of Geopolitics. This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

از دشمنی تا دوستی: تحلیلی روایتی از دگرگونی سیاست خارجی ایران در قبال طالبان

بهاره داودی^۱، *سید یوسف قرشی^۲

۱. کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
۲. دانشیار روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۱ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ انتشار: ۷ تیر ۱۴۰۵

چکیده

روایت یا داستان‌پردازی سیاسی ابزاری برای شکل‌دهی به واقعیت‌ها و در نهایت تأثیرگذاری در مخاطبان در جهان سیاست است. رهبران و شخصیت‌های سیاسی، به‌عنوان روایتگر این داستان‌ها، تلاش می‌کنند از طریق ساخت واقعیت مورد نظر خود، سیاست‌های مطلوبشان را به اجرا گذارند. سیاست‌های اعمالی دولت‌ها در حوزه خارجی نیز این‌گونه است و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی هم با استفاده از روایت‌ها، دوستان و دشمنان خود را تعریف می‌کنند و به یک سیاست‌گذاری مشخص دست می‌زنند. سیاست خارجی ایران در قبال افغانستان نیز از این قاعده مستثنی نیست. این ارتباط از دیرباز برقرار بوده و در مقاطعی به‌شدت دچار فرازونشیب شده است. مقطع به قدرت رسیدن طالبان در ۱۹۹۶ و تجدید حکمرانی این گروه در ۲۰۲۱ از این قاعده پیروی می‌کند. سیاست ایران در قبال طالبان از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱، تقابلی شده و به محض سقوط طالبان و در ادامه با تشکیل امارت دوم طالبان در سال ۲۰۲۱، به سمت تعامل‌گرایی تغییر یافته است. سوال اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه چگونه و با چه کیفیتی روایت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال طالبان در بازه زمانی ۱۹۹۶ تا ۲۰۲۱ دچار دگرگونی شده است؟ پاسخ آن است که روایت‌هایی که مقامات جمهوری اسلامی ایران مطرح کرده‌اند با اتکا به سه عنصر محیط، شخصیت‌پردازی و پیرنگ‌سازی، دچار تحول و به روایت مسلط تبدیل شده است. روایت پژوهی به‌عنوان روش پژوهش استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها:

ایران، افغانستان، طالبان،
روایت پژوهی، سیاست
خارجی.

* نویسنده مسئول:

محسن کشوریان آزاد
نشانی: دانش آموخته دکتری
روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق
و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی،
تهران، ایران.
پست الکترونیک:
Qorashi@shirazu.ac.ir

استناد به این مقاله:

داودی، بهاره و قرشی، سید یوسف. (۱۴۰۴). تبیین نقش جمهوری اسلامی ایران در رویکرد جهانی چین. *مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام* ۷(۴)، ۱۱۸-۱۴۵

۱. مقدمه

بررسی حوادث و رویدادهای سالهای پایانی قرن بیستم در افغانستان ما را به گروهی به نام طالبان می‌رساند. مجاهدین افغان یا جنگجویان چریکی اسلامی، که در برابر اشغال این کشور توسط اتحاد جماهیر شوروی مقاومت می‌کردند، این گروه را در اوایل دهه ۱۹۹۰ سازمان‌دهی کردند. این جنبش با وعده ایجاد ثبات و حاکمیت قانون در افغانستان و پس از چهار سال تقابل با سایر گروه‌های رقیب در بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ از حمایت مردمی برخوردار شد.

اما سیاست‌ها و اقدامات طالبان در افغانستان از جمله کشتار شیعیان و رفتار خشونت‌بار با هزاره‌های این کشور سبب ایجاد تنش با همسایه شیعه آن یعنی ایران شد. اختلاف با طالبان تا جایی پیش رفت که این گروه در سال ۱۹۹۸، پرسنل دیپلماتیک ایرانی و یک روزنامه‌نگار ایرانی را در کنسولگری ایران در شهر مزار شریف کشتند. چنین کشتاری سبب شد طالبان به یک دشمن نزدیک ایران تبدیل شود به نحوی که تقابل نظامی با افغانستان به عنوان یکی از گزینه‌های موجود از سوی برخی از مقامات وقت ایران مطرح شد.

وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و اراده آمریکا مبنی بر توسل به اقدام نظامی علیه طالبان، باعث نزدیکی ایران به موضع آمریکا و همکاری ایران و آمریکا در سرنگونی طالبان شد. ایران در روزهای پس از جنگ نیز با توجه به اشتراک منافع با آمریکا در ایجاد حکومت مورد تأیید آمریکا در افغانستان و دولت انتقالی هم نقش فعالی داشت.

اما با وجود همکاری ایران و آمریکا در افغانستان برای نابودی طالبان، پس از استقرار نظم در این کشور موضوع طالبان و نسبت ایران با این گروه دچار دگرگونی شگرفی شد. از همان زمان، مقدمات نزدیکی ایران و طالبان فراهم شد. هرچند براساس نظر برخی از مقامات آمریکایی، ایران حتی در زمان همکاری با آمریکا در جنگ با طالبان، از تعدادی از اعضای این گروه حمایت کرده بود. البته این ادعا از سوی مقامات ایران مورد تردید واقع شد. رسانه‌های غربی سال‌ها از ارتباط ایران و طالبان به گرمی یاد می‌کردند تا اینکه در سال ۲۰۱۵ روابط این دو توجه بین‌المللی را به خود جلب کرد. از آن زمان به بعد، ایران به تدریج تماس‌های خود با طالبان را علنی کرد و این اقدام را در یکی از کشورهای همسایه، تلاشی برای آشتی دادن منافع رقیب جلوه داد و به آن جاهت بخشید. در دسامبر ۲۰۱۶، مقامات امنیتی افغانستان مدعی ارتباط تنگاتنگ بین ایران و طالبان شدند که سفارت ایران در افغانستان آن را تأیید کرد و هدف از این تماس را

کنترل و اشراف اطلاعاتی خوانند.

همزمان با بازگشت طالبان به قدرت در سپتامبر ۲۰۲۱، ایران در راستای استمرار نگاه خود، به تحکیم روابط خود با طالبان و انجام دیدارهای دیپلماتیک با مقامات جدید دولت موقت اقدام کرد. ابراز چنین موضعی به منزله تأیید رسمی تغییر در رویکرد ایران در قبال طالبان بود.

آنچه در این نوشتار قرار است بررسی شود، تغییر روایت سیاست خارجی ایران از تقابل و دشمنی به تعامل و دوستی محتاطانه ظرف مدت ۲۰ سال در بازه زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ است. بدین منظور، ابتدا با معرفی روایت پژوهی به مثابه چهارچوب نظری و روشی، عناصر روایت را تشریح و سپس مورد مطالعاتی ایران و طالبان را بر این مبنای تحلیل می‌کنیم.

۲. ادبیات پژوهش

در ارتباط با موضوع پژوهش، آثار گوناگونی به رشته تحریر درآمده است که آن‌ها را به چند حوزه موضوعی فرعی‌تر می‌توان تقسیم کرد. در حوزه موضوعی حکمرانی طالبان در افغانستان، مازیار کریمی حاجی خادمی (۲۰۱۳) مبانی نظری و فکری جنبش طالبان در افغانستان را بررسی کرده است. او با اتکا به بررسی انگاره‌های قوم پشتون، به ارتباط میان این انگاره‌ها و نوع سیاست‌ورزی طالبان اشاراتی دارد. نسیم بهمن (۲۰۲۴) در مقاله‌ای به نظام امارت اسلامی طالبان در افغانستان اشاره می‌کند و طالبان را نمایانگر مدلی سیاسی نامتعارف در دوران معاصر می‌داند که دارای ویژگی‌هایی چون گرایش‌های استبدادیِ تمامیت‌خواه، بی‌توجهی سیستماتیک به حاکمیت قانون و گرایش‌های مردسالارانه با تمایل به انحصار قدرت است. کتاب پیتر مارسدن^۱ (۲۰۰۲) نیز در زمره آثاری محسوب می‌شود که با اتخاذ رویکردی مبنایی و اندیشه‌ای، به عقاید طالبان و نحوه ظهور این عقاید در مناطق مختلف افغانستان اختصاص دارد. وی به تفکر نظامی طالبان اشاره می‌کند که برای ریشه‌کن کردن فساد و دستیابی به نظم و قانون مورد استفاده قرار گرفته است.

نزدیک به این حوزه موضوعی، اندرو واتکینز (۲۰۲۱) در مقاله‌ای مدعی شده است که دولت طالبانی ساختار مشخصی ندارد و این باعث سردرگمی در حوزه عملیاتی و مدیریتی می‌شود. او بر این باور است که مشی طالبان همچنان به دوران پیش‌حکومت شباهت دارد. مضاف بر این،

1. Peter Marsden

رمضان احمدی و چمن علی حکمت^۲ (۲۰۲۳) در اثری دیگر به ریشه‌های نگرشی در مقیاس عمومی پرداخته‌اند که نقش اساسی در به قدرت رسیدن مجدد طالبان داشته است.

فراتر از حوزه اندیشه و تفکر، پژوهش‌هایی موجود است که آثار ظهور طالبان در آسیا و ابعاد منطقه‌ای آن، به‌ویژه نسبت آن با ایران را بررسی کرده‌اند. در این حوزه موضوعی، حسینی (۲۰۰۰) به تهدیدهای امنیتی، اقتصادی و هیدروپلیتیک طالبان علیه ایران اشاره می‌کند. نویسنده معتقد است همسویی طالبان با ایالات متحده، پاکستان و عربستان علاوه‌بر اینکه تهدیدی بلافصل برای ایران محسوب می‌شود، سبب مخدوش‌سازی چهره اسلام و انقلاب اسلامی ایران خواهد شد. همچنین مانده داودی، داود کیانی و کیهان برزگر (۲۰۲۳) قدرت گرفتن دوباره طالبان در افغانستان و خروج نیروهای آمریکایی را باعث تعارض بیشتر جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با همسایه‌های شرقی خود می‌دانند. آن‌ها این وضعیت را به دیده تهدید و تردید می‌نگرند و بروز توطئه در تمامی تحولات را دور از ذهن نمی‌دانند.

اما درباره رفتار سیاست خارجی ایران در قبال ظهور طالبان هم آثاری به رشته تحریر درآمده‌اند. هاتر (۲۰۱۰) با اشاره به پیوندهای بسیار نزدیک ایران و افغانستان به لحاظ قومی، زبانی و فرهنگی مدعی است علی‌رغم این قرابت، سیاست ایران در برابر افغانستان در طی دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تا حد زیادی منفعلانه بوده است. با وجود این، بعد از فروپاشی شوروی و اتمام جنگ با عراق، ایران سعی کرد خطاهای گذشته را جبران کند و در افغانستان ایفاگر نقش باشد، اما پس از تاسیس امارت اسلامی افغانستان، روابط ایران و افغانستان وارد دوره پرخشمتی شد و در سال ۱۹۹۸ با قتل دیپلمات‌های ایرانی در مزار شریف، دو کشور حتی تا پای جنگ هم پیش رفتند، اما می‌توان ادعا کرد که ایران در موفقیت کنفرانس بن، که منجر به تشکیل دولت جدید افغانستان بعد از سقوط طالبان شد، از هر لحاظ نقش داشت.

حسین کریمی‌فر (۲۰۲۱) در اثری اظهار دارد که در ایران سه رویکرد طردگرایی-رویارویی، تطهرگرایی-تعامل و پراگماتیسم-عینیت‌گرایی در قبال احیای مجدد طالبان وجود دارد. طردگرایان در ایران رویکردی بدبینانه نسبت به طالبان دارند و خواستار تقابل با این گروه هستند. در مقابل، تعامل‌گرایان رویکردی خوشبینانه به طالبان دارند و با پیش‌فرض تغییر ماهیت طالبان، تعامل با این گروه را در دستور کار خود قرار داده‌اند. درحالی‌که پراگماتیست‌ها بر واقعیت‌های

2. Chaman Ali Hikmat

جامعه‌شناختی افغانستان، تجربه شوروی و آمریکا، واقعیت‌های عرصه میدانی و رفتار بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این کشور تاکید می‌کنند.

اکرمیان (۲۰۲۳) اثر خود را با هدف بررسی تأثیرات بالقوه سیاسی به قدرت رسیدن مجدد طالبان در افغانستان نگاشته است. او ادعا می‌کند که مناطق مرزی ایران عمدتاً تحت تأثیر الگوی حکمرانی امارت دوم اسلامی در افغانستان قرار می‌گیرند که دربرگیرنده حوزه‌های هویتی، امنیتی - نظامی و قومی - مذهبی است. همچنین شعبان ماه‌گل، غفار زارعی و امین روان‌بد (۲۰۲۴) چالش‌ها و فرصت‌های سیاست خارجی ایران در قبال طالبان بررسی و عنوان کرده‌اند که آینده مبهم نحوه برخورد طالبان با شیعیان افغانستان در صورت خشونت علیه آن‌ها می‌تواند منجر به تنش‌های دوجانبه در سیاست خارجی ایران و افغانستان یا حتی درگیری شود.

در مقام جمع‌بندی آثار موجود باید گفت که بخش عمده‌ای از پژوهش‌ها با فقدان روش مندی و به‌روز بودن داده‌ها مواجه‌اند؛ به‌خصوص آثاری که به تعاملات ایران و طالبان پس از خروج آمریکا از این کشور و شکل‌گیری امارت دوم اسلامی اختصاص دارند.

۳. چهارچوب نظری و روشی: روایت و سیاست خارجی

واژه «نرتیو» در لاتین به معنای روایت یا داستان است. فعل «نر» به معنای روایت کردن و گفتن است. در دیکشنری وبستر، روایت به‌مثابه گفتمان یا نمونه‌ای از آن تعریف شده که هدف آن، بازنمایی یک سلسله رخدادها مرتبط به هم است. بعضاً روایت را با گفتمان مرتبط می‌دانند. بدین صورت که روایت را ترکیبی از گفتمان راوی، گفتمان کنشگران و نقل قول راوی از گفتمان کنشگران می‌دانند بنابراین روایت در زنجیره و در تناوب گفتمان‌های راوی و گفتمان کنشگران شکل می‌گیرد (Varnasari & Alhaei, 2022: 185) و از این مسیر است که روایت با گفتمان‌های سیاسی و قدرت پیوند می‌خورد.

در اتصال میان روایت و جهان سیاست می‌توان به این گزاره استناد کرد که روایت‌ها نقش مهمی در تشکیل هنجارها، هویت‌ها و ایدئولوژی‌ها ایفا می‌کنند و در حقیقت، بخشی از ساخت جهان سیاسی هستند. روایت‌ها به‌عنوان چهارچوب‌هایی عمل می‌کنند که به درک واقعیت‌های سیاسی کمک می‌کنند. ازاین‌رو، بازیگران در استراتژی‌های سیاسی خود از آن‌ها بهره می‌برند. سیاست‌گذاران علاوه‌بر اینکه روایت‌ها یا داستان‌های خود را خلق و

بازسازی می‌کنند، دائماً با روایت‌های متقابل در نزاع قرار می‌گیرند (Sjöstedt & Noreen, 2020: 321). بنا به تعبیر سابوتیک، معانی در جهان سیاست از طریق روایت ایجاد می‌شوند. علاوه بر این، هویت‌ها بر اساس آن‌ها شکل می‌گیرند. در نهایت، ساخت رفتار سیاسی کنشگران و مخاطبان (مردم) نیز در پرتو هویت برآمده از روایت‌ها شکل می‌گیرد (Subotić, 2016: 612).

به‌طور کلی، کاربرد روایت‌ها در قلمرو سیاست داخلی و خارجی قابل‌تصور است. در سیاست داخلی، سیاستمداران از روایت‌ها به‌عنوان ابزاری برای مدیریت انتظارات مخاطبان و متقاعد کردن آن‌ها در مورد لزوم اتخاذ یک سیاست استفاده می‌کنند. اگرچه این امر در قلمرو یک کردار اجتماعی قرار می‌گیرد، از تأثیرات گفتمانی نیز برخوردار است. بدین معنا، یک سیاست برآمده از یک روایت خاص، به رفتارهای خاص شکل می‌دهد و در نهایت، گفتمان مورد نظر را ترویج و بازآفرینی می‌کند. (Qorashi et al., 2022: 6).

چنان‌که اشاره شد، روایت‌ها در حوزه سیاست خارجی نیز توسط رهبران سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در قلمرو سیاست خارجی اساساً عمده تمرکز دولت‌ها بر تأمین امنیت ملی در تقابل با تهدیدهای خارجی است. بر این مبنای، سران کشورها تلاش می‌کنند با ترسیم یک الگوی دوستی و دشمنی، علاوه بر اقتناع افکار عمومی داخلی، رفتار سیاست خارجی خود را برای سایر کشورها مشروع جلوه دهند. کرب به مورد مطالعاتی جنگ‌های افغانستان و عراق اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که جرج دبلیو بوش پسر با «لفاظی‌های داستان‌پردازانه‌اش» توانست علاوه بر مردم آمریکا، سازمان ملل متحد و برخی از کشورهای اروپایی را برای پیشبرد سیاست مبارزه با تروریسم و توسل به جنگ علیه دو کشور مذکور با خود همراه کند (Krebs, 2015: 6).

در نهایت باید در عرصه سیاست‌گذاری به این نکته اشاره شود که روایت‌ها همان داستان‌هایی هستند که درک مردم از روابط اجتماعی و سیاسی را منعکس می‌کنند. چنین داستان‌هایی با استفاده از زبان و مکانیزم خاصی تولید و توزیع می‌شوند و محصول آن، تفوق یا هژمونی یک داستان و نادیده گرفته شدن سایر داستان‌هاست. این امر با اتکا به سه عنصر اصلی آشکار می‌شود: محیط، شخصیت‌پردازی و پیرنگ‌سازی (Qorashi et al., 2022: 7).

اساساً «محیط» در بردارنده زمان و مکانی است که در آن عمل داستانی صورت می‌گیرد. محیط در پیوند با مقوله سیاست‌گذاری ناظر به یک میدان‌منزاعه است که در آن، موضوع‌منزاعه در کانون تحلیل قرار دارد. موضوع یک‌منزاعه ضرورتاً مهم، همراه با مخاطرات و حساسیت‌هایی

برای طرف‌های منازعه است. به تعبیر اوپرمان و اسپنسر، در محیط «مفصل‌بندی مخاطرات» انجام می‌شود (Oppermann & Spencer, 2018: 7). محیط علاوه‌بر اینکه بازگوکننده وجود موضوع منازعه است، حکایت‌کننده اقداماتی است که شخصیت‌های یک روایت یا داستان انجام می‌دهند. از این اقدامات در پیوند با حوزه سیاست، به‌عنوان «گزینه‌های سیاست‌گذارانه بدیل» یاد می‌شود. با فرض وجود گزینه‌های متعدد سیاست‌گذارانه است که امکان ارزیابی یک سیاست در داخل یا فراتر از مرزها وجود خواهد داشت و مخاطبان به پذیرش یا طرد روایت رهبران روی می‌آورند.

عنصر دیگر روایت، شخصیت‌پردازی است که ناظر به اشخاص و کنشگران موجود در داستان است. تمامیت قصه بر محور شخصیت‌پردازی استوار شده و دگرگونی حوادث، جدال‌ها، طرح‌ها، توطئه‌ها و سایر عوامل، همگی در دگرگونی شخصیت شکل می‌گیرند (Akrami & Pashaei, 2013: 9). به‌طورکلی، شخصیت‌پردازی از دو طریق مستقیم و غیرمستقیم انجام می‌شود. در شخصیت‌پردازی غیرمستقیم که موضوع مقاله حاضر است، یک شخصیت به شیوه‌های مختلفی ساخته می‌شود. از جمله آن‌ها، استناد به ویژگی‌ها، انگیزه‌ها و رفتار کنشگران داستان است. بر این اساس، ویژگی‌های منفی، معرف شخصیت منفی و در نتیجه روایت ناکام تلقی می‌شوند، درحالی‌که ویژگی‌های مثبت، حکایت از شخصیت مثبت و طبعاً روایت کامیاب دارد.

علاوه‌براین، شخصیت‌پردازی غیرمستقیم به فرایند تصمیم‌گیری اتکا می‌کند. در این راستا، روایتگران تلاش می‌کنند از فرایند تصمیم‌گیری، یک القای صحیح یا برعکس نادرست داشته باشند. مثلاً روایت ناکامی به اوصافی چون غیرقانونی، غیررسمی، جانبدارانه و نظایر این توسل می‌جوید، حال آنکه روایت کامیابی سعی می‌کند فرایند تصمیم‌گیری را قانونی جلوه دهد. (Oppermann & Spencer, 2018: 8).

در مجموع، روایت‌ها با اتکا به شیوه‌های گوناگون شخصیت‌پردازی، یک قهرمان یا صدقهرمان می‌سازند.

عنصر سوم روایت، پیرنگ‌سازی است که ناظر به نقل کردن حوادث یا رخدادهایی است که داستان را شکل می‌دهند (Akrami & Pashaei, 2013: 5). در یک روایت، باید یک رخداد وجود داشته باشد که با رخداد‌های دیگر مرتبط شده است. از این‌رو است که

روایت‌شناسان، روایت را بر پایه دو اصل علیت و زمان تعریف می‌کنند. مبتنی بر اصل علیت، روایتگر میان پدیده‌هایی که به‌عنوان رخداد‌های داستان، ادراک می‌شوند، روابط علی برقرار می‌کند، به‌گونه‌ای که هر رخداد، علت و سبب رخدادی است که بعد از آن قرار می‌گیرد (Naqib Al-Sadat & Asadian, 2016: 41). در چهارچوب اصل زمان، کنش‌ها در زنجیره‌ای از اوقات قرار می‌گیرند و این توانایی را ایجاد می‌کنند که معنای کلی حوادث در حال جریان را سازمان‌دهی کنیم (Abbasi, 2014: 30).

در حوزه سیاست‌گذاری، پیرنگ‌سازی اولاً معطوف به دلالت یک سیاست‌گذاری است. بدین معنا که یک سیاست‌گذاری به‌گونه‌ای مورد قضاوت قرار می‌گیرد که اگر به اهداف خود دست یافته باشد، به‌عنوان یک سیاست کامیاب تلقی خواهد شد و در غیر این صورت، یک سیاست ناکام تعبیر خواهد شد. ثانیاً عواقب یک سیاست‌گذاری را بررسی می‌کنیم. اینکه آیا یک سیاست‌گذاری به پیامد خوبی ختم شده است یا خیر. روایت ناکامی در این راستا درصدد است که نشان دهد یک سیاست‌گذاری هزینه‌های زیادی را تحمیل کرده است، درحالی‌که روایت کامیابی، به‌گونه‌ای داستان را می‌سازد که فواید سیاست‌گذاری در کانون توجه قرار گیرد (Oppermann & Spencer, 2018: 9).

۴. داستان سیاست خارجی ایران در قبال افغانستان

به‌طورکلی، روایت سیاست خارجی ایران در قبال با افغانستان به سه مقطع اعم از آستانه انقلاب اسلامی، به قدرت رسیدن طالبان در ۱۹۹۶ و سقوط تا بازگشت به قدرت در ۲۰۲۱ بازمی‌گردد.

۴-۱. آستانه انقلاب اسلامی ایران

تحلیل داستان سیاست خارجی ایران در قبال افغانستان در آستانه انقلاب اسلامی معطوف به عنصر محیط، در بادی امر ریشه در اهمیت جایگاه افغانستان دارد؛ جایگاهی که همواره با مخاطرات عجیب بوده است. ایران و افغانستان علاوه‌بر اشتراک وسیع جغرافیایی در مرزها (۹۳۶ کیلومتر مرز مشترک) دارای نقاط عطف مشترک هم هستند. در دوره ۱۹۷۸-۱۹۷۹ هر دو کشور تحولات مهمی را تجربه کردند که تأثیرات ماندگاری داشت: کودتای کمونیستی آوریل ۱۹۷۸ در افغانستان و انقلاب فوریه ۱۹۷۹ در ایران، که سبب تأسیس جمهوری اسلامی شد. پس از انقلاب اسلامی در ایران نیز هر دو کشور متأثر از سیاست‌های آمریکا در منطقه بودند (Jami

2: et al., 2021). وجود این اشتراکات مادی و همچنین معنایی ناظر به حوزه‌های فرهنگی، مذهبی و حتی ایدئولوژیک سبب ایجاد پیوندهای متقابل و پدید آمدن فرصت‌ها، تهدیدها، آسیب‌پذیری‌ها و حساسیت‌های مختلف شد. نتیجه آنکه شرایط و تحولات افغانستان در مفصل‌بندی مخاطرات خارجی ایران وزن بسیاری داشته است.

علاوه‌براین، از بدو پیروزی انقلاب اسلامی، گزاره‌های بدیل سیاست‌گذارانه در قبال افغانستان به‌عنوان مبنایی برای بازنمایی منازعات روایتی قابل تشخیص بوده است. یکی از مهم‌ترین مسائل، شیوه حل بحران افغانستان در بدو کودتاست. در ۱۹ آبان ۱۳۶۰، احمد عزیزی، معاون وقت وزیر امور خارجه ایران، پیشنهاد استفاده از نیروهای حافظ صلح اسلامی را ارائه داد که با خروج بیگانگان حاضر در افغانستان امکان برقراری ثبات در این کشور را فراهم می‌کرد. او طرح‌های متعددی را که سازمان‌های مختلف بین‌المللی و دولت‌ها ارائه کرده بودند، ناکارآمد دانست و تاکید کرد که از نظر دولت جمهوری اسلامی ایران، اکثر این طرح‌ها به‌گونه‌ای طراحی شده است که به نیروهای اروپایی و آمریکایی اجازه مداخله در منطقه را می‌دهد. (Britishpath, 1981) گزینه بدیل، طرح ایران که بر پایه دو اصل خروج بی‌قیدوشرط شوروی از افغانستان و به رسمیت شناختن حق مردم افغانستان برای تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت سیاسی خود استوار بود.

در بین سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۹، ایران به حل اختلافات میان جناح‌های شیعه افغانستان کمک کرد و آن‌ها را به حمایت از راه‌حل سیاسی و نه نظامی برای درگیری افغانستان تشویق کرد. با پایان جنگ ایران و عراق، سیاست ایران در قبال افغانستان در دوره ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی (۱۹۹۷-۱۹۸۹) به تدریج منسجم‌تر شد و به سمت حمایت از ایجاد یک چنگانه تغییر جهت داد. با فروپاشی رژیم کمونیستی افغانستان به دنبال خروج نیروهای شوروی در سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۸۹، پاکستان، عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا، حامیان اتحاد پیشاور، گروهی متشکل از هفت جناح مجاهد سنی - آماده شدند تا تنها رهبران سنی را در آینده منصوب کنند. دولت ایران که به دلیل دشمنی با ایالات متحده آمریکا و تنش‌های منطقه‌ای با عربستان سعودی از این بحث‌ها به حاشیه رانده شده بود، تعامل خود را با گروه‌های غیرشیعه و غیرپشتون در طول دوره بین سلطنت از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲ گسترش داد (Koepke, 2013: 4-5) و تلاش کرد بدیلی برای جریان‌های غیرشیعه معرفی کند.

اما در رابطه با شخصیت‌پردازی و روایت سیاست خارجی ایران در قبال افغانستان بی‌تردید باید به امام خمینی (ره) اشاره کرد. برخی بر این باورند که سه رکن جهان‌بینی امام خمینی (ره) در قبال افغانستان مردم‌گرایی، هزاره‌گرایی و شیعه‌گرایی است (Ramazani, 2013: 77-80). امام خمینی (ره) اظهار کرده بود: «روزی که سفیر شوروی آمد پیش من، گفت که دولت افغانستان خواسته شوروی نیروهایی به آنجا بفرستد، به او گفتم این اشتباهی است که شوروی می‌کند، البته دولت شوروی می‌تواند افغانستان را قبضه کند، ولی نمی‌تواند در آنجا مستقر شود، اگر شما خیال کرده‌اید می‌توانید افغانستان را بگیرید و آن را آرام کنید، این خیال باطل است. ملت افغانستان مسلم است، ایستاده‌اند در مقابل حکومت افغانستان، شما هم اگر بروید و هر قدرت دیگر هم برود، آنجا را می‌گیرد، اما نمی‌تواند آن‌ها را آرام کند و بالاخره شکست می‌خورد» (Imam Khomeini, 1989). در تأیید این جهان‌بینی، ایشان در بیانات خود خطاب به اعضای بسیج و سپاه گفته بودند: «آواره‌هایی که از افغانستان در ایران هستند و مشکلات زیادی دارند. (البته ملت خیلی کمک می‌کند در همه این امور، لکن این‌طور نیست که کمک ملت کافی باشد) دولت است که متکفل و مسئول این امور است».

مضاف بر این، امام خمینی (ره) در فرمایش‌هایشان خطاب به نمایندگان اصناف و بازاریان تهران گفته بودند: «مهمان‌های افغانی که داریم، مسلمان هستند، بیچاره‌ها را از خانه‌هایشان دور کردند، اموالشان را بردند، خودشان را فرستادند اینجا، خب باید چه کرد با این‌ها؟ نباید از این‌ها پذیرایی کرد؟ ما مسلمانیم، آن‌ها هم مسلمان‌اند، ما باید از آن‌ها پذیرایی کنیم، خدمت کنیم به آن‌ها و این دولت است که دارد این کارها را می‌کند» (Tasnim, 2016). روایت سیاست خارجی ایران از افغانستان ناظر به عنصر شخصیت، واجد ویژگی‌های مثبت است، زیرا امام خمینی (ره) به اشتراکات دینی و لزوم کمک به افغانستانی‌ها اشاره می‌کنند و همگرایی با ملت افغانستان را یک ضرورت از جنس دینی می‌دانند. رسوخ این ویژگی‌ها در سیاست خارجی معطوف به دهه اول حیات جمهوری اسلامی ایران تأییدی بر میزان اثرگذاری شخصیت امام خمینی (ره) است. (Muttaqi, 2018: 39)

معطوف به عنصر سوم یعنی پیرنگ‌سازی، با اتکا به ایجاد یک رابطه علی در میان رخدادها، میزان دستیابی به اهداف سیاست خارجی و بررسی عواقب و پیامدهای یک سیاست را بررسی می‌کنیم. اگر بخواهیم نتایج سیاست‌گذاری ایران در افغانستان در این دوره را ارزیابی کنیم، در اولین گام باید به پیروزی نهضت مقاومت به رهبری مجاهدین افغان در این کشور در سال

۱۳۷۰ و شکل‌گیری یک حکومت ضدشوروی و سمپات با ایران اشاره کرد. برهان‌الدین ربانی، از بنیان‌گذاران مجاهدین که مخالف اشغال افغانستان توسط شوروی بود، به‌عنوان رئیس‌جمهور جدید افغانستان به قدرت رسید. اگرچه در دوران حکومت او، افغانستان بی‌ثباتی‌های زیادی را تجربه کرد (Saragih & Afriandi, 2024: 69)؛ وی برای دومین بار در طول تاریخ سیاست و حکومت در افغانستان، فارس‌زبانان را در افغانستان به قدرت رساند. با وجود این، ناتوانی در حفظ این موفقیت، یک ناکامی محسوب می‌شود. علاوه‌براین، خودداری ربانی از تحویل قدرت پس از اتمام دوره چهارماهه حضورش، موقعیت فارسی‌زبان‌ها را به‌رغم حوادث تلخی که در این دوره گذشت، تقویت کرد.

۴-۲. به قدرت رسیدن طالبان (۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱)

با قدرت یافتن طالبان در افغانستان، سیاست خارجی ایران در قبال این کشور دچار تحولات رادیکال شد. این تحول سیاست‌گذارانه ناشی از روایت‌های جدیدی بود که در قبال طالبان تعریف شد. عناصر این روایت‌ها که در قالب محیط، شخصیت‌پردازی و پیرنگ‌سازی قابل‌بررسی است در ادامه ذکر می‌شود.

ناظر به محیط، شایان ذکر است که اساساً برآمدن طالبان در افغانستان یک موضوع مهم و پرمخاطره در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود، زیرا این گروه با پدیدار شدنشان، با حمایت سریع پاکستان بر مناطق وسیعی مسلط شدند و آمریکایی‌ها بدون در نظر گرفتن عقاید و شیوه‌های حکومت آن‌ها از دگرگونی‌های به‌وجودآمده در افغانستان استقبال کردند و عربستان نیز به صف حمایت‌کنندگان از طالبان پیوست. (Karimifar, 2021: 55) علاوه‌براین، طالبان، ایران را متهم به کمک به نیروهای مقاومت در غرب افغانستان و همچنین حمایت از اتحاد شمال برای مبارزه با طالبان کرده بود. (Fallahnejad and Amiri, 2015: 132-133)؛ امری که به‌واسطه نگاه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و فرماندهان نظامی ایران از جمله سردار قاسم سلیمانی ضروری بود.

بررسی محیط در روایت سیاست خارجی ایران در دوره طالبان در وهله اول معطوف به منازعات و مخاطرات دو کشور است. ظهور طالبان در سال ۱۹۹۶ در افغانستان در سیاست خارجی ایران تأثیرات ملموسی برجای گذاشت که یکی از بدترین دوره‌های تاریخی مناسبات ایران و افغانستان را می‌توان همین دوره اول دانست که از همان شروع، روابط کشورها را به‌شدت

به تیگرگی کشاند و آن‌ها را تا پای جنگ پیش برد. قرائت طالبان از اسلام سنی با روایت اسلام شیعی که جمهوری اسلامی ایران در حوزه داخلی و خارجی دنبال می‌کرد، به‌غایت تعارض داشت. ازاین‌رو، طالبان ضمن محکوم کردن شیعیان ایرانی اعم از دولت و مردم ایران، سودای تغییر مذهب ایرانیان به اسلام سنی از طریق حمله به ایران را در سر داشت (Afzal Upal & Cusack, 2021: 366-367). نمود ایرانی‌ستیزی طالبان را می‌توان در حادثه مزارشریف در ۸ اوت ۱۹۹۸ در کنسولگری ایران دید که طی عملیاتی، ۸ دیپلمات و یک خبرنگار توسط این گروه به قتل رسیدند. این واقعه را می‌توان حادثه‌ترین بحران یا اوج شکست دراماتیک روابط ایران و افغانستان از زمان استقلال این کشور تا زمان وقوع آن دانست.

دومین عنصر محیط، ناظر به وجود گزینه‌های بدیل سیاست‌گذارانه است که آن را می‌توان از موضع مقامات سیاسی ایران در قبال طالبان متوجه شد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای تقابل با طالبان از گزینه مداخله نظامی تلافی‌جویانه حمایت می‌کرد، درحالی‌که دیگر مقامات ارشد بیم این را داشتند که این امر می‌تواند منجر به حملات اسلام‌گرایان سنی تندرو وابسته به طالبان علیه منافع ملی ایران شود. گزینه دیگری هم وجود داشت که به نمایش قدرت ایران در مقابل طالبان محدود بود (Koepke, 2013: 7). هم‌زمان با این نگاه‌های نامتجانس در میان محافل سیاسی، در شورای عالی امنیت ملی نیز نظرات دارای تلون بود، اما پس از ارائه نظرات، درنهایت جمع‌بندی شورا به اقدام ایران علیه طالبان اختصاص یافت. تصمیم به انجام عملیات نظامی علیه طالبان با همراهی ۹۰ درصدی اعضا صورت گرفت. علی‌رغم این موضع شورا، تصمیم رهبر انقلاب دخالت نکردن در افغانستان بود (Mousavian, 2015: 262).

ازاین‌رو، وزارت امور خارجه ایران در دسامبر ۱۹۹۷، نمایندگان نیروهای مقاومت در افغانستان را به کنفرانسی در اصفهان دعوت کرد. در این رویداد، کمال خرازی، وزیر وقت امور خارجه ایران، ابراز عقیده کرد که راه‌حل نظامی موفق نخواهد بود و مذاکرات بین‌الافغانی را برای تشکیل یک دولت گسترده با مشارکت همه احزاب باید دنبال کرد. وی معتقد بود که افغانستان باید به‌صورت یک نهاد سیاسی یکپارچه باقی بماند. در اواخر همان ماه در اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی، که در تهران تشکیل شد، محمد خاتمی، رئیس‌جمهور وقت ایران، این نکات را تکرار و همین‌طور بر ضرورت بازگرداندن صلح به افغانستان از طریق مذاکره تأکید کرد. این موضع صلح‌طلبانه ایران در قبال حکومت افغانستان هم‌راستا با سازوکارهای مسالمت‌آمیز بین‌المللی درباره اوضاع افغانستان بود.

گروه ۶+۲ (متشکل از شش همسایه افغانستان: ایران، پاکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان و چین، به اضافه روسیه و ایالات متحده آمریکا) در ۱۹ جولای ۱۹۹۹، «اعلامیه تاشکند در مورد اصول بنیادین حل و فصل مسالمت‌آمیز درگیری در افغانستان» را صادر کردند که خواستار اتخاذ تدابیری برای جلوگیری از ارسال سلاح به افغانستان و کمک‌های نظامی به طرف‌های درگیر در این کشور بودند (UN, 1999: para 9). علی‌رغم این تطابق موضع میان ایران و جامعه بین‌الملل در قبال افغانستان، همچنان برخی از مقامات ایران با استناد به کمک سایر همسایگان به مخالفان طالبان، به این گروه‌ها کمک نظامی می‌کردند. این اقدامات حکایت از وجود یک روایت بدیل و رقیب در کنار روایت رسمی جمهوری اسلامی ایران بود.

از مارس ۲۰۰۰، زمانی که آشکار شد هیچ‌یک از رویدادهای دوگانه اعم از سازوکارهای یک‌جانبه آمریکا و نیز کمک تسلیحاتی ایران به جبهه مقاومت افغانستان اثربخش نیست، ایالات متحده و ایران، تمایل خود را برای همکاری در مورد افغانستان نشان دادند (Koepke, 2013: 7-9). در کنفرانس‌هایی که بین نمایندگان ایران و ایالات متحده در ژنو و پاریس برگزار شد، نمایندگان ایران قول دادند هر کدام از عضوهای القاعده و طالبان را که به ایران فرار کند دستگیر کنند و همچنین قول دادند در طراحی حمله، اخبار محرمانه و تأمین اطلاعات همکاری کنند تا تروریسم منطقه به رهبری القاعده ریشه‌کن شود (Mousavian, 2015: 276). این امر نشان از اولویت یافتن روایت نظامی و تقابلی با طالبان در مقایسه با روایت دیپلماتیک و تعامل داشته است.

ایران در سپتامبر ۲۰۰۱، در تلاش برای بیرون راندن طالبان، همکاری‌های سیاسی، لجستیکی و اطلاعاتی گسترده البته غیرمستقیم را به ایالات متحده ارائه کرد و در اکتبر ۲۰۰۱، نیروهای ویژه ایالات متحده و متحدانش برای اولین بار به‌عنوان عملیات آزادی پایدار در افغانستان مستقر شدند و ایران اجازه داد به هواپیماهای ترابری آمریکایی از فرودگاه‌های شرق ایران برای انجام ماموریت‌های جست‌وجو و نجات هواپیماهای سرنگون شده آمریکایی به صحنه بروند و همین‌طور اجازه داد یک کشتی باری آمریکایی مملو از تجهیزات بشردوستانه محموله خود را در بندر ایران بارگیری کند (Koepke, 2013: 7-9). سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز به شکل فعال در سازمان‌دهی حملات اتحاد شمال برای آزادسازی شهر هرات از دست طالبان شرکت کرد و در آزادسازی کابل قبل از رسیدن سربازان آمریکایی نقش کلیدی داشت (Mousavian, 2015: 276). نتیجه اینکه گزینه بدیل مبنی بر عملیات نظامی و کاربرد زور در قبال طالبان به برتری دست یافت.

در خصوص عنصر شخصیت‌پردازی، ابتدا باید کنشگران و تصمیم‌گیرندگان شناسایی شوند سپس به ویژگی‌ها و فرایندهای تصمیم‌گیری آنان اشاره شود.

اساساً شخصیت‌ها، نهادها و جناح‌های مختلف سیاسی در ایران نسبت به اقدامات طالبان، مواضع و سیاست‌های پرنوسانی را در پیش گرفتند. در آن دهه (۱۳۸۰ شمسی) جناح اصلاح‌طلب قدرت سیاسی را در دست داشت و سیاستی مسالمت‌آمیز همراه با مذاکره را در دستور کار با طالبان قرار داد، این در صورتی بود که جبهه محافظه‌کار در آن مقطع زمانی از راه‌حل‌های مداخله نظامی محدود و حساب‌شده در افغانستان حمایت کرد.

دولت اصلاح‌طلبان به رهبری خاتمی، که قدرت سیاسی را در دست داشتند، باعث شد وزارت خارجه ایران در سال ۱۳۷۷، مذاکره با طالبان را در دستور کار خود قرار دهد. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود به نقل از علاءالدین بروجردی، نماینده ویژه ایران در امور افغانستان، می‌گوید: «آقای سید کمال خرازی، وزیر امور خارجه، نامه‌ای به رهبری نوشته و با دخالت نظامی مخالفت کرده و نظر وزارت امور خارجه این است که کم‌کم با طالبان بسازیم». دولت خاتمی تاکید داشت با دیپلماسی چندجانبه و استفاده از نهادهای بین‌المللی مثل سازمان ملل متحد شاید بتوان در راستای تأمین منافع ملی ایران گام برداشت. به عبارتی، خاتمی با اتخاذ رویکردی پراگماتیستی، سیاستی محافظه‌کارانه توأم با احتیاط را در مقابله با سیاست خصمانه دولت طالبان در پیش گرفت. آیت‌الله هاشمی نیز به‌عنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در آن مقطع زمانی، با ورود ایران به فاز نظامی علیه طالبان مخالف بود و طرفدار استفاده از راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز و دیپلماسی برای بحران افغانستان بود.

علاوه‌براین، همان‌گونه که بیان شد، در شورای عالی امنیت ملی نیز در مورد چگونگی و نوع واکنش به حوادث افغانستان نظرات مختلفی مطرح بود و تلون نظرات، سبب دشواری اتخاذ تصمیم شده بود. برای مثال سید یحیی رحیم صفوی، فرمانده کل وقت سپاه پاسداران، طرح اشغال کامل و گسترده مناطق افغانستان و حتی هرات را مطرح کرده بود، اما سرتیپ عبدالعلی پورشاسب، فرمانده وقت نیروی زمینی، ضربات گزینشی به پایگاه‌های استراتژیک را توصیه کرده بود.

سپاه قدس به فرماندهی سردار قاسم سلیمانی نیز طرح نظامی برای امور افغانستان داشت. آیت‌الله هاشمی در این باره اظهار کرده بود که «سردار سلیمانی بهترین تحلیل را از وضع

افغانستان ارائه داد. طرحی برای اعاده وضع سابق در افغانستان ارائه داده، به این صورت که نیروهای ایران، هرات را تصرف کنند و با توجه طالبان به هرات، احمدشاه مسعود کابل را تصرف کند و با الحاق نیروهای مسعود به خلیلی و اتصال جبهه هرات به کابل، هرات را هم تحویل بگیرند و نیروهای ما هم برگردند. رهبری اصل طرح را پذیرفته‌اند مشروط به زمان محدود ۴۸ ساعت و اطمینان از امکان تحویل به خود افغان‌ها» اتصال تصمیمات نظامی به رهبر جمهوری اسلامی نشان از تلاش روایت مسلط یعنی استفاده از گزینه نظامی برای قانونی و مشروع‌سازی روایت خود است.

شایان ذکر است علی‌رغم تلون تصمیمات و شخصیت‌ها، می‌توان در سطح وسیع‌تر به این جمع‌بندی رسید که در بین جناح‌های سیاسی، محافظه‌کاران رغبت بیشتری به جنگ نشان می‌دادند و اصلاح‌طلبان منطق خودداری از واکنش را در پیش گرفته بودند (Karimi Fard, 2021: 63). علاوه‌براین، روایت مسلط با استناد به نقش سازنده خود در مذاکرات پس از سرنگونی طالبان و حضور سازنده در کنفرانس بن در دسامبر ۲۰۰۱ تلاش کرد اقدامات خود را مستند به قوانین و روال تصمیم‌گیری دموکراتیک کند.

معطوف به سومین عنصر یعنی پیرنگ‌سازی، باید توجه شود که در وهله نخست یک سیاست به هدف خود دست یافته است. در این راستا باید گفت که در دوره‌ای که طالبان حکومت کرد با وجود تعارض شدیدی که بین طالبان و ایران وجود داشت، دولت ایران راه مذاکره و مراوده را با طالبان منتفی ندانست و واقعیتی به نام طالبان را پذیرفته بود. ایران از همان ابتدای ظهور طالبان تلاش کرد با این گروه رابطه برقرار کند و حتی در زمانی که اوج فعالیت‌ها برای متحد کردن جبهه مخالفان طالبان بود، ارتباط با این گروه قطع نشد. پس از تصرف هرات به دست طالبان کنسولگری ایران در این شهر همچنان فعال باقی ماند و درحالی‌که دولت ربانی همچنان در کابل مستقر بود مذاکراتی میان مقامات ایران و طالبان در زمینه‌هایی چون قاچاق مواد مخدر انجام می‌شد. در هنگام تصرف کابل نیز، سفارت ایران در این شهر مسدود نشد و فعالیت خود را ادامه داد بنابراین به نظر نمی‌رسد که ایران خطر طالبان را چندان جدی گرفته یا با این گروه مشکلات اساسی داشته باشد. استمرار این سیاست به نظر اشتباه می‌رسد، زیرا رویکرد طالبان در قبال ایران خشونت‌آمیز شد بنابراین روایت تقابل، این نوع رویکرد را ناکام می‌دانست. از این رو بود که ایران تحت تسلط روایت تقابل، سیاست را تغییر داد. جالب توجه اینکه به گفته وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران، ایران پذیرفته بود که طالبان بخشی از مردم

افغانستان هستند و باید مانند بقیه در حکومت افغانستان سهیم باشند و قدر مسلم ادامه نگاه مصالحه‌جویانه با طالبان عایدی برای ایران نداشت.

ثانیا معطوف به پیامدهای مثبت و منفی، آنچه نگرانی اصلی ایران را شکل می‌داد نفوذ فزاینده آمریکا و تلاش برای حذف نقش ایران از تحولات افغانستان و منطقه بود. ایران طالبان را به گونه‌ای اسب تروا تلقی می‌کرد که ایالات متحده از طریق آن می‌تواند نفوذش را در آسیای مرکزی گسترش دهد و انزوای ایران را تثبیت کند. این نگاه از سوی روایت تقابل وجود داشت و معتقد بود استمرار مماشات با طالبان، پیامدهای منفی را نصیب ایران می‌کند.

بر این مبنای، تعامل با طالبان نتیجه ملموسی را نصیب ایران نکرده بود. قتل دیپلمات‌ها و خبرنگار جمهوری اسلامی ایران در مزارشریف برای ایرانیان کاملاً غافلگیرکننده بود. این واقعه یک بار دیگر ضعف اطلاعات، تحلیل، تصمیم‌سازی و تدابیر استراتژیک را به رخ کشید؛ امری که به اشتباه در حوزه سیاست‌گذاری خاص ایران نیز تسری می‌یافت، اما از سوی دیگر، به وجود آمدن انسجام و هماهنگی نسبی در سیاست‌های ایران در افغانستان را می‌توان از پیامدهای دیگر این بحران ارزیابی کرد (Karimi Fard, 2021: 64-66).

۳-۴. سقوط تا ظهور مجدد طالبان (۲۰۰۱-۲۰۲۱)

محیط روایت سیاست خارجی ایران پس از سقوط طالبان، حکایت از فراهم کردن زمینه برای فاصله‌گذاری از روایت تقابلی بود، زیرا علی‌رغم حذف دشمن نزدیک (طالبان)، دشمن دور یعنی آمریکا در همسایگی ایران مستقر شده بود. رهبر جمهوری اسلامی ایران در خصوص همکاری با آمریکا اظهار داشته بود: «همین‌که خورشان از پل گذشت، به موضع خصمانه قبل بازمی‌گردند» (Mousavian, 2015: 278) لذا همواره موضوع افغانستان در کانون مخاطرات سیاست خارجی ایران و بالتبع صحنه منازعات روایی گروه‌های سیاسی بود. شایان ذکر است که در اواسط دهه ۲۰۰۰، ایران و طالبان شروع به گفت‌وگو با یکدیگر کردند و در برخی موارد ایران در کمک به طالبان برای بازپس‌گیری کنترل مناطق فعال بود. این گفت‌وگوها عمدتاً از دید رسانه‌ها پنهان بود، زیرا ایران ارتباطات نسبتاً خوبی با دولت‌های کرزوی و غنی در افغانستان داشت. گفته می‌شد که ایران در این زمان به‌طور فعال از طالبان حمایت می‌کرد، زیرا معتقد بود ایالات متحده در نهایت منطقه را ترک خواهد کرد و طالبان احتمالاً به کابل باز خواهند گشت بنابراین یک رابطه جدید و پیچیده اما مطمئناً مفید برای هر دو طرف شکل گرفت (Ab-

220-217: bas, 2023)، اما از طرف دیگر سقوط طالبان برای ایران فرصت‌های جدیدی را به وجود آورده بود تا در افغانستان فعالیت کند، زیرا یکی از مهم‌ترین تهدیدات امنیتی در همسایگی آن حذف شده بود. حضور و شرکت فعال ایران در نشست‌های دیپلماتیک در ژنو، بن و لویی جرگه نیز در راستای ایفای این نقش فعال بود. ایران همچنین با تشویق گروه‌های افغان برای همکاری با یکدیگر و همکاری با سازمان ملل و نماینده ویژه دبیرکل و همین‌طور تشویق کردن فرماندهان محلی جهت ایفای نقش در سطح ملی و تقویت روابط آن‌ها با دولت مرکزی، از روند نوین تحولات دولت‌سازی افغانستان پشتیبانی کرد. (Aghajari, 2015: 15)

در اوایل سال ۲۰۱۰، با بالا گرفتن تعداد تلفات نیروهای نظامی در تقابلات طالبان و دولت افغانستان، برخی از کشورهای غربی، مخصوصاً بریتانیا، فشارهای بسیاری به دولت افغانستان وارد کرد تا با طالبان وارد مذاکره شود. همچنین، ایالات متحده به‌خصوص رابرت گیتس، وزیر دفاع این کشور، ایران را به انجام یک «بازی دوگانه» در افغانستان با حمایت هم‌زمان از دولت و شورشیان متهم کرد (AI-Aloosy, 2022). تحولات مذکور، مخصوصاً دورنمای قدرت‌گیری مجدد طالبان در افغانستان اگر نه از طریق پیروزی نظامی اما از طریق مذاکره، زنگ هشدار را برای ایران به صدا درآورد و محمود احمدی‌نژاد در ۱۰ مارچ ۲۰۱۰ راهی کابل شد که طی این سفر با مقامات رسمی در حوزه‌های مختلف رایزنی کند (Hunter, 2013: 286). ایفای نقش دوگانه را می‌توان به منزله وجود و بهره‌برداری ایران از گزینه‌های بدیل سیاست‌گذارانه دانست که انعکاسی از دو روایت تعاملی و تقابلی با طالبان بود.

در سال ۲۰۱۶، فرمانداران استان‌های جنوبی و غربی افغانستان مدعی شدند که ایران از روابط نزدیک با طالبان افغانستان برای هدف قرار دادن پروژه‌های برق و آب استفاده می‌کند. «حیات‌الله حیات» والی جنوب استان هلمند در آن سال با استناد به گزارش‌های محرمانه استخبارات افغانستان مدعی شده بود که ایران از طالبان می‌خواهد برخی از سدهای افغانستان را از کار بیندازد تا ایران بتواند سهم بیشتری از آب رودخانه هیرمند را به دست آورد. در همین سال «ملا اختر منصور» رهبر طالبان درحالی‌که از یک سفر محرمانه در ایران به سمت پاکستان در حرکت بود، توسط پهپادهای آمریکایی مورد هدف قرار گرفت و کشته شد. مرگ منصور پرده از یک رابطه نزدیک و مخفیانه میان ایران و طالبان برداشت.

در ژانویه ۲۰۲۱، شش ماه قبل از تصرف کابل توسط طالبان، ایران میزبان «ملا عبدالغنی»

برادر معاون سیاسی طالبان و هیئت همراهش بود. پیش از این دیدار رسمی هم بارها خبر سفرهای محرمانه هیئت‌های طالبان به تهران در جریان مذاکرات صلح بین‌افغانی در دوحه منتشر شده بود. (Farhadi, 2023)

در ۱۵ آگوست ۲۰۲۱، زمانی که حکومت اشرف غنی سقوط کرد، بسیاری از کشورها از افغانستان خارج شدند، ولی ایران یکی از کشورهایی بود که خارج نشد و در این کشور باقی ماند. کارگزاران سیاست خارجی ایران زمانی که طالبان روی کار آمدند آن‌ها را جنبش اصیل منطقه می‌دانستند (Molaei, 2023). همچنین ایران از جمله کشورهایی بود که سفارتخانه‌های خود را در کابل باز نگه داشت و سفارت افغانستان را در تهران به طالبان داد و غیرمستقیم تمایل خود را برای همکاری با دولت جدید اعلام کرد (Abbas, 2023: 217).

روایت جدید سیاست خارجی ایران در قبال طالبان در قالب داستان‌های جدید از طالبان ناظر به رخداد‌های متعاقبی بروز یافت. در دسامبر ۲۰۲۱، در روستای شنگلک از توابع شهرستان هیرمند، کشاورزان ایرانی که سعی داشتند از دیوارهای روستا عبور کنند درحالی‌که هنوز در خاک ایران بودند، هدف تیراندازی نیروهای مرزی طالبان قرار گرفتند. بلافاصله پس از این درگیری، سعید خطیب‌زاده، سخنگوی وقت وزارت امور خارجه ایران در بیانیه‌ای از وجود «سوء تفاهم بین مرز نشینان» خبر داد که باعث درگیری شده است. رسانه‌های ایران نیز در تأیید این روایت، گزارش دادند که به نظر می‌رسد نیروهای مرزی طالبان که مهارت کافی ندارند، عامل اصلی چنین حوادثی باشند، زیرا «مرزبانان طالبان با پیچیدگی‌های مرزهای ایران و افغانستان ناآشنا بوده» و نمی‌دانستند دیوار کشیده‌شده، مرز بین دو کشور نیست، بلکه این دیوار در داخل قلمرو ایران ساخته شده است.

رویداد دوم که در آوریل ۲۰۲۲ رخ داد، ایران و نیروهای مرزی طالبان در ولسوالی قلعه هرات با هم درگیر شدند، اما این واقعه نیز براساس سخنان مقامات ایران، به درک نادرست طالبان از خط مرزی نسبت داده شد.

در جولای ۲۰۲۲، حادثه دیگری روی داد. پس از تیراندازی در مرز استان نیمروز افغانستان، یک سرباز افغانستانی کشته و یک سرباز زخمی شد. زمانی که نیروهای طالبان تلاش کردند پرچم خود را در درون خاک ایران به اهتزاز درآورند، همین سناریو تکرار شد. درحالی‌که خبرگزاری‌های ایران عمدتاً از استفاده از زبان جنگ طلبانه و معرفی طالبان به‌عنوان مسئول

این اتفاق خودداری می‌کردند، شهریار حیدری، نماینده مجلس شورای اسلامی، در گفت‌وگو با خبرگزاری کار ایران گفت: «در صورت تکرار این تخلفات باید با قاطعیت نیروهای نظامی و مرزبانی برخورد شود» (Asriran, 2022). این سخنان را می‌توان نشانه وجود روایت رقیب در قبال طالبان و تأکید بر سیاست ناکارآمد تعامل دولت وقت ایران در برابر دولت جدید افغانستان دانست.

در باب شخصیت‌پردازی در روایت سیاست خارجی ایران، باید به گروه‌ها و شخصیت‌هایی اشاره شود که در شکل‌گیری داستان سیاست خارجی ایران پس از سقوط طالبان مؤثر بوده‌اند. بدون تردید، یکی از مهم‌ترین موجودیت‌ها، نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. این سازمان، شناخت عمیقی از وضعیت افغانستان و تحولات آن در دوره انتقالی و استقرار حکومت پساطالبانی داشت. چنان‌که بیان شد، انگیزه اصلی تعامل با طالبان، ترس از استقرار آمریکا به‌عنوان دشمن ایران بود. این انگیزه که معرف شخصیت نیروی قدس است، باعث شد در سال ۲۰۰۱ به اعضای خانواده بن لادن و اعضای ارشد القاعده، که از افغانستان فرار کردند، اجازه بدهد یک پناهگاه امن موقت در ایران بیابند. در تأیید این شرایط، مقامات آمریکایی و بریتانیایی مدعی شدند که آژانس‌های نظامی ایران در حال ارائه خدمات به طالبان با تسلیحات نظامی پیشرفته هستند. در اوایل سال ۲۰۰۷، این مقامات ادعا کردند که یک محموله بزرگ سلاح با مارک‌های چینی و روسی در استان هرات در غرب افغانستان، هم‌مرز با ایران راه‌گیری کرده‌اند. نیروهای بریتانیایی در ولایت هلمند افغانستان گزارش دادند که طالبان از سلاح‌های پیشرفته‌ای که ایران عرضه می‌کند، از جمله موشک‌های زمین به هوا استفاده می‌کند و در سال ۲۰۰۹، ژنرال مک کریستال فرمانده وقت نیروهای ایالات متحده و ناتو در افغانستان، ایران را به ایفای «نقش مبهم» و ارائه کمک‌های توسعه‌ای و حمایت سیاسی در افغانستان متهم کرد. در سال ۲۰۱۲ نیز گزارش شد که ارتباطات رهگیری شده نشان می‌دهد که اعضای سپاه قدس به فکر تحویل موشک‌های زمین به هوا برای طالبان بوده‌اند. در همان سال وزارت خزانه‌داری ایالات متحده مدعی شد که سردار غلامرضا باغبانی یکی از فرماندهان ارشد سپاه قدس زاهدان از شبکه‌های قاچاق مواد مخدر استفاده کرده است تا به طالبان سلاح برساند (Akbarzadeh & Ibrahim, 2019: 5). همچنین در اکتبر ۲۰۱۸، محمدابراهیم اوحدی و اسماعیل رضوی، دو تن از نیروهای قدس سپاه پاسداران جمهوری اسلامی به‌واسطه حمایت از طالبان در فهرست افراد تحریم‌شده ایالات متحده قرار گرفتند (US Congress, 2022: 77). پیش از این هم وزارت

خزانه‌داری آمریکا، افسران نیروی قدس از جمله سردار حسین موسوی و سرهنگ حسن مرتضوی را به همین دلیل تحریم کرده بود.

علاوه‌بر نیروی قدس، باید به گروه‌های سیاسی هم توجه شود. در سال ۲۰۲۰، مواضع دو جناح سیاسی ایران نسبت به تسلط و قدرت گرفتن طالبان در افغانستان دچار دگرگونی اساسی نسبت به دولت اول طالبان شد، به نحوی که جناح محافظه‌کار و اصولگرا از دیپلماسی و جناح اصلاح‌طلب از مداخله نظامی و مقابله با طالبان حمایت کردند. همچنین رهبر جمهوری اسلامی ایران اگرچه در دوران دوری طالبان از قدرت اظهار نظر صریحی نکردند؛ بر این نکته تاکید کردند: «ما طرفدار ملت افغانستان هستیم. دولت‌ها می‌آیند و می‌روند. آنکه باقی می‌ماند، ملت افغانستان هستند و نوع رابطه ما با دولت‌ها بستگی دارد به نوع رابطه آن‌ها با ما» (Karimi Fard, 2021: 68).

در خصوص عنصر پیرنگ‌سازی در روایت سیاست خارجی ایران باید به دو گزاره دلالت‌ها و پیامدهای سیاست‌گذارانه ایران در قبال طالبان توجه کرد بنابراین باید توجه کرد که آیا سیاست خارجی ایران در تعامل با طالبان اولاً به هدف خود دست یافته است و ثانیاً پیامدهای این تعامل ناظر به هزینه یا فایده بوده است.

چنان‌که ذکر شد، نزدیکی ایران به طالبان پس از سقوط این گروه در افغانستان با هدف اجتناب از همسایگی مستقیم ایران و آمریکا و هراس از اعمال سیاست‌های آمریکایی در افغانستان پساطالبان بود. در کل، ایران خواستار عدم دخالت عوامل خارجی در افغانستان بود (Abbasza- deh and Taleshi Kelti, 2022: 119). در راستای تعامل با طالبان، جمهوری اسلامی ایران تلاش‌های بسیاری کرد تا برند طالبان را تغییر دهد. بر این اساس، توصیه‌نامه‌های مکرری از سوی شورای عالی امنیت ملی و وزارت ارشاد جمهوری اسلامی ایران ارسال شد که از رسانه‌های داخلی خواسته بود از طالبان به‌عنوان یک «گروه تروریستی» یاد نشود. همچنین بارها اخبار منفی در مورد طالبان از تلکس خبرگزاری‌ها حذف شد. مثلاً می‌توان به خبر باز شدن دریچه‌های سد کمال‌خان توسط طالبان علی‌رغم عدم وقوع این امر یا پنهان کردن خبر شهادت فرمانده پاسگاه مرزی ایران توسط نیروهای طالبان اشاره کرد. علاوه‌براین، با وجود آغاز درگیری‌های بین ایران و طالبان بر سر حقایق ایران از رود هیرمند و درگیر نظامی در مرز، مطالب بسیار اندکی منعکس شد. در تقابل با این مطالب نیز روزنامه همشهری متعلق به شهرداری در

گزارش کوتاهی، رسانه‌ها را به بزرگ‌نمایی واقعه متهم و اعلام کرد: «پس از وقوع درگیری‌ها تماسی از سوی سفارت ایران در افغانستان با وزارت دفاع طالبان گرفته شد و ماجرا فیصله یافت و آتش تمام شد». در حالی که به اذعان وزیر خارجه ایران، طالبان اجازه ورود کارشناسان ایرانی برای وضعیت سدهای رود هیرمند را نداده بود، رسانه‌ها از اعزام هیئت حقیقت‌یاب مشترک ایران و طالبان به مناطق مرزی برای روشن شدن ابعاد ماجرا خبر دادند (Farhadi, 2023).

علی‌رغم این تقابلات، برخی معتقدند که سیاست تعامل با طالبان به هدف خود دست یافته است، زیرا حکومت فعلی افغانستان با ایالات متحده تقابلی جدی دارد. شاهد این مدعا، صدور بیانیه طالبان خطاب به رئیس‌جمهور جدید آمریکا، دونالد ترامپ، مبنی بر نادرست دانستن تحلیل‌های غربی و آمریکایی از شرایط افغانستان و لزوم خروج نیروهای آمریکایی از این کشور بود. همچنین حکومت طالبان در مواضع رسمی خود در قبال جنگ اکتبر ۲۰۲۳ حماس و اسرائیل، آمریکا را مسئول جنایات فجیع علیه مردم فلسطین دانست. با وجود این، روایت ناکامی بر این باور است که طالبان همچنان دشمن ایران محسوب می‌شود، زیرا رویکردهای تقابلی در دو حوزه ایدئولوژیک و استراتژیک در قبال ایران را کنار نگذاشته است.

۵. نتیجه‌گیری

این مقاله با هدف بررسی چگونگی دگرگونی روایت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال طالبان در بازه تشکیل امارت اول و دوم اسلامی نگاشته شده است. تحلیل داستان سیاست خارجی ایران در قبال افغانستان در آستانه انقلاب اسلامی معطوف به عنصر محیط در بادی امر ریشه در اهمیت جایگاه افغانستان و وجود گزاره‌های بدیل سیاست‌گذارانه در قبال این کشور داشت. چنان‌که بیان شد، شخصیت تأثیرگذار که از زاویه دید او به افغانستان نگریسته می‌شد، امام خمینی (ره) بود که مبتنی بر سه رکن مردم‌گرایی، هزاره‌گرایی و شیعه‌گرایی به افغانستان توجه می‌کرد. این مبنای سیاست‌گذارانه در قلمرو خارجی، داستان‌پردازی مثبتی را از سیاست خارجی و پیامدهای آن سبب می‌شد. مستند این داستان‌پردازی، پیروزی نهضت مقاومت افغانستان در ۱۳۷۰ و حکومت برهان‌الدین ربانی هرچند کوتاه‌مدت بود بنابراین روایت کامیابی در قبال افغانستان وجه مشخصه سیاست‌گذاری ایران در این دوره بود.

اما در دوره حکومت اول طالبان (۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱) به واسطه به شهادت رسیدن دیپلمات‌های ایران به دست طالبان، محیط روایت سیاست خارجی ایران با بدیل‌های سیاست‌گذارانه

اعم از حمله نظامی یا استفاده از ابزار دیپلماتیک در برابر افغانستان طالبانی، قوام یافت. این دو گونه سیاست‌ورزی برآمده از دو جناح اصلاح‌طلب و اصول‌گرا بود. جناح اصلاح‌طلب حامی گزینه‌های تعاملی در حالی که جناح اصول‌گرا از تقابل استقبال می‌کرد که این امر، شکل‌گیری منازعه روایتی را در این دوره رقم زد. این دو بالتبع بر پیامدهای مثبت و منفی اتخاذ هر یک از سیاست‌های انتخابی و محتمل تمرکز داشتند. اصول‌گرایان از هم‌مرز شدن با آمریکا در صورت تعامل و ائتلاف با آمریکا در جنگ علیه افغانستان واهمه داشتند و اصلاح‌طلبان از فرصت نزدیکی با آمریکا به بهانه جنگ افغانستان سخن می‌گفتند.

اما پس از سرنگونی طالبان، داستان سیاست خارجی ایران به سمت دوستی و تعامل با طالبان رفت. عنصر محیط در روایت جدید سیاست خارجی ایران بر وجود گزینه بدیل دوستی با طالبان به‌عنوان دشمن دشمن ایران (آمریکا) قرار داشت. بی‌تردید در این دوره، نیروی قدس سپاه پاسداران و شخصیت پراگماتیستی سردار سلیمانی در این نوع سیاست‌گذاری بسیار مهم بود. اتخاذ این نوع سیاست از سوی ایران در قبال طالبان -یعنی تعامل با این موجودیت در تبعید و سپس به رسمیت شناختن عملی آن پس از بازگشت دوباره به قدرت و تشکیل امارت دوم اسلامی- از نو مولد منازعه شد. این منازعه بر روایتی از پیامدهای مثبت و منفی سیاست دوستی و تعامل با طالبان استوار بود.

تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

References

- Abbas, H. (2023). *The Return of the Taliban: Afghanistan after the Americans Left*. Yale University Press.
- Abbasi, A. (2014). *Applied Narrative Studies: Linguistic Analysis of Narrative (Applied Analysis of Narrative Situations, Plot Elements, and Narrative Syntax in Narratives)*. Tehran: Shahid Beheshti University. [In Persian]
- Abbaszadeh Marzbali, M. and Taleshi Kelti, K. (2022). Taliban and Retrieving the Sovereignty: Strong Movement, Weak Nation-State. *The Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 4(3), 105-130. [In Persian]
- Afzal Upal, M., & Cusack, C. M. (2021). *Handbook of Islamic sects and movements*. Brill.
- Aghababaei, E., & Hemmati, R. (2016). "Narrative research as a qualitative research method", *Research in the Humanities*, Spring and Summer, No. 10. [In Persian]
- Aghajari, M. (2015). "The Role of Regional Actors in the Process of Afghanistan State-building during Taliban and post-Taliban", *International Relations Studies*, 30(8), 57-104. [In Persian]
- Ahmadi, R., & Hikmat, C. A. (2023). "The Fall of the Republic Government in Afghanistan and the Current Taliban Rule: A Survey of Public Attitudes", *Research in Social Sciences and Technology*, 8(4), 172-195.
- Akbarzadeh, S., & Ibrahimi, N. (2019). "The Taliban: a new proxy for Iran in Afghanistan?", *Third World Quarterly*, 41(5), 764-782.
- Akrami, M., & Pashaei, M. (2013). "Contemplation on Plot and Personification in Tehran Makhuf", *Literary Arts*, 5(2), 1-20. [In Persian]
- Akramiayn, S. M. H. (2023). "A Study of the Political and Security Implications of Taliban's Rise to Power for the Border Regions of the Islamic Republic of Iran: A Copenhagen School Perspective", *Political Science*, 26(4), 215-257. [In Persian]

- Al-Aloosy, M. (2022). "Taliban Afghanistan: A Double-Edged Victory for Iran", *Gulf International Forum*.
- Asriran. (2022). *A look at the 20-month turbulent relationship between Iran and Taliban*. [In Persian]
- Bahman, S. N. (2024). "A Study of the Taliban Islamic Emirate System in Afghanistan", *Bölgesel Araştırmalar Dergisi*, 8(1), 44–54.
- Bameshki, S. (2014). *Narrative Analysis of the Stories of the Masnavi*. Hermes Publications. [In Persian]
- British Pathe. (1981). "Iran: Call for Turning Afghanistan into an Islamic Republic with No Occupying Soviet Forces (1981)".
- Davoodi, M., Kiani, D., & Barzegar, K. (2023). "The issue of Taliban gaining power and the approach of the Islamic Republic of Iran", *The Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 5(2), 139–161. [In Persian]
- Fallahnejad, A., & Amiri, A. (2015). "Iran and Afghanistan: Integration or Disintegration", *Political Studies*, 29(8), 125–150. [In Persian]
- Farhadi, L. (2023). *The complex relationship between Iran and Afghanistan / Is the Islamic Republic paying ransom to the Taliban?*, Event News Agency. [In Persian]
- Glover, T. D. (2003). "Taking the narrative turn: The value of stories in leisure research", *Loisir et Société / Society and Leisure*, 26(1), 145–167.
- Hakimi, H. (2022). *Afghanistan under the Taliban: Regional Recalibrations, Challenges, and Ways Forward*.
- Hosseini, S. S. (2000). "Taliban; Security Threat to the Islamic Republic of Iran", *Strategic Studies*, No. 7 & 8. [In Persian]
- Hunter, S. T. (2013). *Iran's foreign policy in the post-Soviet era: resisting the new international order*. Trans. Mehdi Zolfaghari. Tehran: Mizan. [In Persian]
- [Imam] Khomeini, R. (1989). *Imam Khomeini's interesting account of his meeting*

with the Soviet ambassador; The occupation of an Islamic country is a false dream. [In Persian]

Jami, M., Rizwan, A., & Taieb, R. (2021). "Mending Fences: Iran and Afghanistan adjust to a new security environment", *Institute of War and Peace Studies*.

Karimi Fard, H. (2021). "Iran's foreign policy towards the Taliban", *Middle East Studies*, 28(3), 41-60. [In Persian]

Karimi Khademi, M. (2013). *Taliban: Origins and Intellectual Foundations*. Tehran: Young Thought Center. [In Persian]

Koepke, B. (2013). "Iran's policy on Afghanistan: the evolution of strategic pragmatism", *Stockholm International Peace Research Institute*.

Krebs, R. R. (2015). *Narrative and the making of US national security*. Cambridge: Cambridge University Press.

Mahgol, S., Zarei, G., & Ravanbod, A. (2024). "Challenges and opportunities of Iran's foreign policy towards Afghanistan (case study: Taliban government)", *Geography (Regional Planning)*, 14(54), 50-68. [In Persian]

Marsden, P. (2000). *The Taliban: War, Religion and the New Order in Afghanistan*. Trans. Najlah Khandagh. [In Persian]

Marsden, P. (2002). *The Taliban: War and Religion in Afghanistan*. New Africa Books.

Mashregh News Agency. (2023). *Taliban: Having good relations with Iran is part of our policy*. [In Persian]

Mousavian, S. H. (2015). *Iran and the United States: An Insider's View on the Failed Past and the Road to Peace*. Trans. Mohammad Reza Rezaipour. Tehran: Tisa. [In Persian]

Muttaqi, F. (2018). *Iran's foreign policy towards Afghanistan (2001-2014)*. Doctoral dissertation, Universität Bremen.

- Naqib Al-Sadat, S. R., & Asadian, M. (2016). "An Introduction to Narrative Analysis and Narrative in Cinema", *Electronic Journalism*, Spring (2). [In Persian]
- Oppermann, K., & Spencer, A. (2018). "Narrating success and failure: Congressional debates on the 'Iran nuclear deal'", *European Journal of International Relations*, 24(2), 268-292.
- Qorashi, Y., Tavana, M. A., & Mohseni, H. (2022). "Policy success or policy failure? Narrative analysis of the Islamic parliament of Iran's debates on the FATF recommendations bill", *British Journal of Middle Eastern Studies*, 1-21.
- Ramazani, R. K. (2013). *Independence without freedom: Iran's foreign policy*. University of Virginia Press.
- Sajjad-Molaei, A. (2023). *Will the Taliban's relationship with Iran become tense?* [In Persian]
- Saragih, H. M., & Afriandi, E. (2024). "The Impact Transfer of Power in Afghanistan from President Ashraf Ghani to the Taliban in South Asia Regional Security 2021", *International Journal of Scientific Research and Management*, 12(1), 120-129.
- Sjöstedt, R., & Noreen, E. (2021). "When peace nations go to war: Examining the narrative transformation of Sweden and Norway in Afghanistan", *European Journal of International Security*, 6(3), 318-337.
- Subotić, J. (2016). "Narrative, ontological security, and foreign policy change", *Foreign Policy Analysis*, 12(4), 610-627.
- Tasnim News Agency. (2016). *Imam Khomeini: The people of Afghanistan are our guests, we must welcome them*. [In Persian]
- UN. (1999). *Strengthening of the Coordination of Humanitarian and Disaster Relief Assistance of the United Nations... Emergency International Assistance for Peace, Normalcy and Reconstruction of War-Stricken Afghanistan*.
- US Congress. (2022). *Iran Sanctions*, Congressional Research Service.

Varnaseri, A., & Alhaei, H. (2022). "Method of narrative analysis or narrative research", *Popularization of Science*, 13(2), 176-200. [In Persian]

Watkins, A. (2021). "Taliban rule at three months", *CTC Sentinel*, 14(5).